

ارکان و عناصر و ارتباط آن با ویژگی‌های انسان و

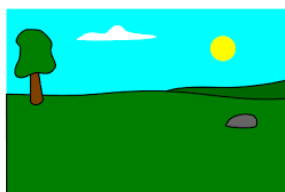
نظام خانوادگی او



ارکان، بستر نظام زیست است.

۴ خلط موجود در انسان و حیوانات از ۴ عنصر و رکن پدید آمده است. یعنی برای پی بردن

به مزاج انسان باید انسان و ارتباط او با ظرف هستی را بررسی کنیم. ظرف هستی زمین و



کوها و دریاها و جنگل‌ها و کویر و آسمان است.



صفرا از آتش



دم از هوا

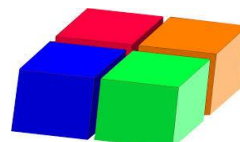


بلغم از آب



سودا از خاک

این ۴ عنصر نظام اصلی هستی را تشکیل می‌دهند. نظام مادی طبیعت یعنی دارای بعد و



حجم و وزن.

این ارکان که بستر هستی هستند هر چه در این بستر روییده می شود دارای همین ویژگی چارگانه هستند. هر چه که وجود دارد دارای این ویژگی ها هستند.



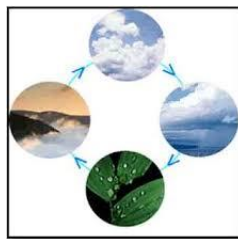
یا رویش حیوانی



این رویش ها یا رویش گیاهی است

است

مثل سنگ و آب و خاک و... خود بستر.



یا سودازا و ... داشته باشد.

و یا رویش خود طبیعی است.

آب می تواند طبع سرد یا گرم

حیوانات هم همین طور.

پس ما با شناخت ارکان در حقیقت همسانی و همگونی نظام تن و روان انسان را با نظام هستی بررسی می کنیم هر چقدر این شناخت ما دقیق تر باشد زندگی همگن تر و هماهنگ تر خواهد بود و هر چقدر هماهنگ تر ساده تر.



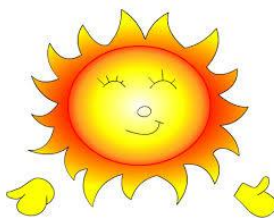
رکن اول آتش:

اولین رکن در نظام هستی در بالا در آسمان آتش است.

گوییم. به طور طبیعی

می گیرد. آتش نمی تواند

آوریم حرارتش بالا می رود.



تبلور عالی حرارت در خورشید را آتش

جایگاه آتش از نظر فیزیک در بالا قرار

پایین باشد. هر چقدر هم او را پایین

یک فندک روشن کنیم زیر شعله آن انگشت بگذاریم نمی سوزد ولی بالای آن می سوزد.

انرژی هم بالا رونده است چه انرژی فیزیکی و چه انرژی معنوی.

انرژی معنوی هم بالا رونده و بالا برنده است. هر چه انسان به معنویات دسترسی بیشتری



پیدا کرد از مادیات و مسائل زمینی کنده می‌شود و بی خیال

می‌شود.

پس چیزهای گرم کننده مثل معنوی بالا رونده است.

نفوذ عنصر آتش در سایر عناصر:

آتش در همه عناصر نفوذ پیدا می‌کند. هم در باد هم در آب و هم در خاک نفوذ پیدا می‌کند.

سه عنصر را تغییر می‌دهد.



به تناسب میزان نفوذش کیفیت هر

حیات به وجود آوریم به حرارت آتش

در هر سه عنصر دیگر اگر بخواهیم

نیاز داریم.

حرارت نسبت به هر کدام از عناصر دیگر بیشتر است. به تناسب میزان حرارت میزان نفوذش

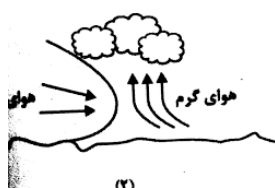
هم بیشتر است. هر چقدر حرارت بیشتر نفوذ سریع‌تر و سرعت حرکت بیشتر می‌شود.

در تمامی سه عنصر دیگر آتش می‌تواند انعطاف پدید آورد.

هوا به طور طبیعی گرم و تر است و هر چه بخواهیم هوا را گرم‌تر کنیم باید به آتش

نزدیک‌ترش کنیم. و هر چه هوا گرم‌تر شد انعطاف‌پذیری بیشتر می‌شود و سیالیتش بیشتر

می‌شود. و هوای سنگین هوای لطیف می‌شود.



هر چه در آب گرمای بیشتری دهیم آب از حالت انجماد در می‌آید و به آن انبساط می‌دهد. و



آب را می‌تواند آتش به بالا بکشانند.

همین طور که آب را حرارت دهیم بالا می‌رود. و به محض اینکه حرارت قطع شد آب پایین



می‌آید.

آب را یک انسان در نظر بگیرید که هر چه کلمات گرم به او می‌دهیم بالا می‌آید و انبساط پیدا می‌کند و وقتی این کلمات را قطع کردیم سقوط می‌کند و می‌گوید دیگه منو دوست نداری و

خورشید حتی در خاک نفوذ می‌کند و خاک را منعطف می‌کند. وقتی که می‌گوییم خاک،

خاک رس است، هم سنگ و طلا

است.



می‌دهد و هم الماس را. با درجه

منظورمان هم انواع خاک مثل

و برلیان و هر آنچه در خاک

آتش هم خاک رس را تغییر

حرارت مختلف.

یک انسان سوداوی که معادل خاک است انسانی انعطاف ناپذیر است. اگر بخواهیم تابعش کنیم با گرمی باید او را منعطف کرد. هر چه گرمی بیشتر باشد شتاب انعطاف بیشتر است.

به یک سودایی وقتی سلام می‌کنیم می‌گوید منظووورررر؟

برایش باید هدیه خرید تا منعطف شود.

بنابراین ویژگی اساسی آتش ایجاد گرمی و انعطاف در عناصر هوا و آب و خاک و بالاخره حیات است. عامل حیات، آتش است.



هر چقدر کریستال‌های اقیانوس‌ها پیوستگی بهتری داشته باشد آتش بهتری از خورشید به کف می‌رساند و گونه‌های زیباتری از گیاهان به وجود می‌آید.

رکن دوم هوا:



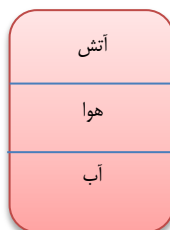
معادل هوا در طب اسلامی باد است. کلمه باد کامل تر از هواست. چون توان جابه جایی و استنشاق دارد.

جایگاه هوا در مرتبه دوم پس از آتش است. موقعیتش این است که در همه جا هست؛ و بیشترین حجم را در نظام هستی اشغال می‌کند. انعطاف هوا و گرمی هوا و تری هوا تابع همسایه بالایی و زیرین است.



همسایه بالایی اش آتش است و همسایه زیرینش آب است.

به تناسب اینکه هوا روی آب بیشتری باشد رطوبتش بیشتر است و در معرض حرارت



بیشتری باشد گرمای بیشتری دارد.

هوا عریان است. اگر ذره ای خاک در هوا باشد کاملاً مشهود است. در دل خود نمی تواند

چیزی را پنهان نگه دارد. اگر او را یک انسان فرض کنیم هوا اصلاً آدم سیر نگه داری

نمی تواند باشد همه چیز را آشکار می کند. همینه که هست. تمام قلدری و قدرتمندی او بی

سر و صداست. طوفانی در درونش است. ظاهری آرام با باطن و استعدادی طوفان زده.

هوا را اگر بخواهیم در آب نفوذ دهیم به کمک حرارت می توانیم.

هوا خیلی راحت وارد خاک نمی شود.

بنابراین آدم های دموئی با سوداوی ها کنار نمی آیند. از روش رد می شه.

توجهی هم به او نمی کند. چون اینا اخلاقی ضد دارند. خاک خود گرا و یک جایی است؛ و

هوا همه جایی و عریان است.

خاک پنهان کننده است و همه چیز در دل خود نگه می دارد و آشکار نمی کند. در دلش برلیان

و الماس و ... است.

ولی یک ذره خاک در دل هوا باشد همه می بینن.

کارایی هوا حضور رساندن حرارت و رطوبت همزمان به همه قسمت هستی است. هوا بالی است که یک طرف آن حرارت است و یک طرف رطوبت با این بال توازن می‌دهد به همه هستی.

در دل خود هم می‌تواند رطوبت را پس انداز کند و هم حرارت را. و زمانی که حرارت خورشید مطلق نیست. حرارت در دل خود دارد؛ و همچنین زمانی که آب مطلق نیست. باز رطوبت در دل خود دارد.

رکن سوم آب:



آب هم مثل هواست منتها در درجه سوم بیشترین حجم نظام هستی را اشغال کرده است. سه چهارم کره زمین آب است. سه چهارم سلول بدن انسان هم آب است.

این توازن بدن انسان از طرح کلان تا طرح ریز وجود دارد. این چینش را همه جا در نظر بگیرید: حرارت و آتش همیشه بالا قرار دارد.

هوا در تمامی کره زمین می‌چرخد. معادلش خون است که خون در سراسر بدن می‌چرخد.

آب حجم زیادی از کره زمین را اشغال می‌کند. و حجم بیشتر بدن هم از آب است.

آب یک مرحله سنگین تر از هواست آب سرد و تر است و عنصر بلغم است. بلغم هم یک درجه از خون و دم سنگین تر است.

بلغم اندام تحتانی را اشغال می‌کند و صفرا اندام فوقانی را اشغال می‌کند.

مثل زردی که در چشم بروز می‌کند.

آب زیر مجموعه هواست ویژگی آن سرد و تر است. حرکت آب به شکل طبیعی رو به عقب است. رو به گذشته است. آب گذشته نگر است. سنگین است. آب نفوذی آرام در خاک دارد. آب سربالایی نمی‌رود. سرازیری رو به عقب است. بلغمی همیشه خاطرات گذشته را به خاطر دارد و آینده نگر نیست.

اگر چند سال پیش برایش گل نخریده باشی همان را به یاد می‌آورد؛ و منفی بافی در سردی است.

گذشته‌نگری منفی و حرکات منفی و ریزینی آرام در آب است. اگر بخواهیم آب را به طرف بالا حرکت دهیم باید گرم کنیم. هر چقدر آب بیشتر گرم شود میل حرکت او به سمت بالا بیشتر می‌شود.

هر چه که انسان بلغمی گرم‌تر شد مثبت اندیش‌تر و آینده نگرتر می‌شود.

امید به آینده بیشتر می‌شود و از گذشته روی بر می‌گرداند.

اما این حرارت بایستی مداوم باشد. به محضی که حرارت قطع شد سقوط می‌کند.

همچنان که به محضی که هوا سرد شد هوای شرجی بارانی می‌شود و شبنم تولید می‌کند.

شبنم رطوبت منتشر در هوا که نشست می‌کند.

رطوبت معلق در هوا منتشر بود چون حرارت وجود داشت به محضی که حرارت قطع شد رطوبت معلق در هوا نشست می‌کند.

همیشه باید گرم نگهش داشت. با غذای گرم، محیط گرم، لباس گرم و کلمات گرم.

هر گاه سردی در آب اضافه شد، آب منبسط می‌شود. اگر سردی آب به یخی نزدیک شود منبسط‌تر می‌شود. از این جهت وقتی که انسان‌ها سردتر می‌شوند چاق‌تر می‌شوند.

هر چه سن آدم بیشتر شود رو به سردی می‌رود و اندام او تغییر می‌کند. از باریک اندامی به عریضی روی می‌آورد.

آب تا محلول است یک جولانی دارد و واکنش سریع نشان می‌دهد. واکنش‌های وحشتناک سریع در آب است. حمله می‌کند و قدرت دارد. مثل حمله موج دریا به صخره.

استعداد حمله در بلغمی‌ها وجود دارد. غرولند شدید و ... وجود دارد. اما بستگی دارد که در مقابلش بایستی یا نایستی. اگر مقابلش نایستی حاکم است. و اگر ایستادی با همان سرعت بر می‌گردد!

هزاران سال تنش حرکت موج دریا به صخره بوده است؛ اما صخره سر جایش مانده و موج هم به عقب برگشته سر جایش.

همین آبی که اینقدر توان حرکت و جابه جایی در آن است. اگر یک ریگ کوچک در آن بیندازیم فوری موج پیدا می‌کند.

فرد بلغمی زودرنج است. یک اشاره، یک حرف کوچک او را می‌رنجاند. یک نگاه یا روی برگرداندن او را آزرده خاطر می‌کند.

هر چه رطوبت آب بیشتر، انعطاف‌پذیری و آسیب‌پذیری روانی او بیشتر است.

یک آدم بلغمی سرد اشاره‌ها را می‌فهمد و رویش اثر می‌گذارد.

هوا اینگونه نیست. نگاهت می‌کند. متوجه نمی‌شی به دل گرفت یا نگرفت.

آب نمی‌تواند مطلبی را پنهان‌کاری کند و به روی خودش نیاورد.
ولی همین آب وقتی سرد مطلق شد و یخ کرد دیگر به روی خودش نمی‌آورد و پنهان‌کاری می‌کند.



افسرده‌هایی که مات می‌شوند. به یه گوشه اتاق نگاه می‌کنند. این پیدایش اوج سردی است.
باید خیلی غذای گرم به او دهیم. تا واکنش نشان دهد؛ و اول واکنش منفی است و باید اونقدر گرم شود تا واکنش مثبت از خودش نشان دهد.
اگر در عروق پدید آمد این انسداد را سخته سرد گویند. در دست بود دست سیر و بی حس است.

اگر سردی در سر بود گیج و منگ است. در قلب بود قلب از کار می‌افتد.
هر جا اوج سردی پیش آمد حس از کار می‌افتد. از این جهت به افراد بیش فعال داروهای سرد می‌دهند.

رکن چهارم خاک است:



یک ویژگی خاک ایستایی و ماندگاری و استحکام
آن است. که همه عناصر دیگر متکی به خاک هستند.
آب و هوا و آتش. اما خاک انعطاف ناپذیر است. خاک به
سختی منعطف می‌شود.

اگر بخواهیم انعطاف در خاک پدید آوریم باید به کمک آب  - و آتش  پدید آوریم.

اگر بخواهیم تغییر موضع در یک فرد سوداوی پدید آوریم باید صبر و آرامش نفوذ آب را داشته باشیم و مستمراً گرمای آتش را به آن بدهیم.

گرمای شدید و فوری و آب فراوان فوری روی خاک انعطاف نمی‌دهد، شکنندگی می‌دهد و شکنندگی روی خاک دردآور است. از این جهت حل سودا زمان بر است؛ و یک مرتبه نباید خاک را جا به جا کرد.

آرام آرام باید آن را تر کرد و گرم کرد تا لزج شود. همان لایه سطحی آن که لزج شده است را باید آرام آرام زدود. اگر یک مرتبه کنده شود درد آور و شکننده است. شکنندگی یعنی درد التیام ناپذیر.

آدم سوداوی با کمک بلغمی و دموی کنار می‌آید و تغییر موضع می‌دهد. به هر حال خاک خودگراست. هر چیزی و هر وسیله‌ای از خاک جدا شود دوباره بر می‌گردد. اگر طوفانی آمده است و یک برگ و سنگی بلند کرده باز او را پس می‌خواهد. خودگرایی، انعطاف‌ناپذیری و استحکام ویژگی اصلی آن است.

امانتدار است. هر چه به او دادی محکم نگه می‌دارد و از دست نمی‌دهد. حتی اگر آن را به خودت هم ندهد!

سودا در بدن افراد به گونه‌ای است که نه تنها خودش بخشنده نیست؛ بلکه اگر شخص بخشنده‌ای هم چیزی بخشید او ناراحت می‌شود. گویی از جیب او سرقت شده است.

چرا می دی؟، نه نده بهش؟.

رکن پنجم معنویت:



اما آیا این ۴ عنصر درک و فهم معنوی دارند یا نه. زبان خدا را می فهمند یا نه، واکنش مثبت نسبت به رفتارهای خوب بروز می دهند یا نه.

در طب سنتی عقیده بر این است که می فهمند، قرآن می گوید می فهند، خاک، و آب و کوه می فهمد. آتش می فهمد. خدا با آتش صحبت کرد. ای آتش تو که گرمی و حرارت خصلت توست در این وقت و اینجا نسوزان.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ؛ (سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم:

﴿ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!﴾ (الأنبياء، ۶۹)

آتش هم حرف خدایش را گوش کرد.

پس استعداد فهم معنوی در عنصر آتش خلق شده است.

مرتاض های هندی هم روی آتش راه می روند و حرارت آن ها را نمی سوزاند.

هوا هم فهم معنوی دارد. خیلی از بزرگان با هوا صحبت کردند.



ای باد صبا سلام یاران برسان

باد صبا یعنی باد شرق.

آب هم توان درک معنوی دارد. همچنان که آب نیشان را وقتی سوره‌ها را خواندین. آن آب



معمولی نیست. مولکول هاش تغییر کرده است.

خاک هم زبان فهم معنوی دارد. در حدی که ویژگی خود را به ضد تبدیل می‌کند.

همه خاک‌ها بیماری زاست به جز
بیماری زدا شد. زیرا معنویت در او اثر
داشتنه است.



خاک تربت سیدالشهدا که
کرد. پس توان درک معنویت را

برخی قطعات خاک فهمیم‌تر هستند. مثل قطعه عقیق یا فیروزه، جذب
معنویت می‌کنند.



معنویت منتشر شده در فضا را به خود می‌گیرند.

بنابراین پنجمین رکنی که ما درکش می‌کنیم رکن معنویت است. البته از نظر مراتب درک،
رکن پنجم است نه از نظر مراتب خلق. انسان آنچه را که می‌چشد زودتر درک می‌کند.
به هر حال رکن پنجم رکنی است که در ۴ رکن دیگر حضور پیدا می‌کند و ویژگی‌های آن‌ها
را منعطف می‌کند.

به تعبیر دیگر توان درک مثبت و منفی عناصر ۴ گانه نظام هستی را رکن پنجم می‌نامیم.
جلوه‌های مختلفی دارد.

ضریح دور قبر امام رضا به
ویژگی دیگری پیدا می‌کند
لحاظ تماس مستمر با امام رضا
که با سایر فلزات متفاوت می‌شود.



همچنان که کلمات مثبت مثل آیات حمد و آیه الکرسی آب را تغییر می‌دهد، ترکیب فلز و آهن و ... را هم تغییر می‌دهد.

خداوند وقتی تصمیم می‌گیرد که انسان را خلق کند، مأموری در سراسر گیتی می‌فرستد و مشتی خاک از قسمت‌های گوناگون بر می‌دارد و با هم قاطی می‌کند. ۴۰ روز در معرض بارندگی باران قرار می‌دهد؛ و مدتی در معرض آفتاب قرار داد و طبیعی است در این فاصله هوا هم می‌خورد. از این یک مجسمه مادی در می‌آید به نام آدم.

مجسمه آدم با ۴ عنصر ساخته شد و بعد؛

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم ﴿الحجر، ۲۹﴾

این پنجمین عنصر او بود.

به تعبیر دیگر انسان دو بعدی شد. مادی و معنوی

چون انسان دو بعدی آفریده شده پس حفظ سلامت او از دو طریق میسر است. اگر یکی از این دو بعد را تنظیم کنیم و دیگری را نه، نامتعادل و بیمار می‌شود.

نمی‌شود با بهترین غذاها انسان را تغذیه کنیم و غذای معنوی ندهیم.

هم جسم و هم روح هر دو باید تغذیه شود.